

تحولات اتحادیه‌های کارگری در اصفهان (۳۴-۱۳۳۳)

ویدا کیانی

مقدمه

این مقاله بررسی کوتاهی است از چگونگی بروز حرکت‌های کارگری در کارخانجات ریسنده‌گی و بافندگی اصفهان از اسفند ماه ۱۳۳۳ تا اسفند ماه ۱۳۳۴.

انگیزه انتخاب این موضوع وجود اسناد رسمی دولتی موجود در آرشیو «سازمان اسناد ملی ایران» در این باره و نبودن مطلب در تاریخ معاصر ایران بوده است.

همچنین بررسی این مطلب از لحاظ نشان دادن اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اهمیت بسیاری دارد.

اصلی‌ترین و مستندترین منبع مورد استفاده ۶۹۴ برگ از اسناد استانداری اصفهان بوده است. جهت تکمیل اطلاعات از برخی کتب استفاده شده و همچنین با یکی از رهبران کارگران مصاحبه شده است.

به نظر نگارنده این سطور، این مقاله تنها دریچه‌ای کوچک به موضوعی مفصل باز می‌کند. اطلاعات موجود در اسناد بسیار زیاد و متنوع است و از زوایای متعدد قابل بررسی. امکان گنجاندن همه آنها در این مقاله وجود نداشت به امید آنکه این مقاله توجه محققان را به اسناد موجود جلب کند و راهگشای مطالعات و تحقیقات عمیقتری گردد.

ابتدا لازم به نظر می‌رسد مختصری از تاریخچه شکل گرفتن اقتصاد صنعتی در ایران ارائه دهیم. در سالهای دهه ۱۳۲۰ خورشیدی که دولت رضاشاه بر اوضاع سیاسی کشور تسلط کامل داشت پایه‌های اقتصاد صنعتی پی‌ریزی شد.^۱ طی این سالها ۲۰۰ کارخانه صنعتی تأسیس گشت که ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر کارگر داشت؛ قابل توجه این که بیشترین تعداد کارگران در صنایع نساجی شاغل بودند.^۲ در دهه ۱۳۳۰ این روند کند و در رشته نساجی با توقف کامل رشد تولید ماشینی روبه‌رو شد.^۳

مرحله دوم رشد و ایجاد صنایع در

ایران در دوران حکومت دوساله دکتر مصدق آغاز شد. علت این امر را می‌توان فقدان ارز خارجی و در نتیجه وارد نکردن تولیدات خارجی دانست که این امکان را فراهم آورد که تولیدات داخلی جایگزین کالاهای وارداتی شود.^۴ اما تلاشهای دولت جهت گسترش صنایع، به علت مشکلات فراوان مالی، قریب موفقیت نبود.^۵

مرحله سوم توسعه اقتصادی صنعتی در ایران پس از سالهای ۱۳۳۲ آغاز شد و با استفاده از سرمایه‌های امپریالیستی ادامه یافت.^۶

در این سالها درآمدهای حاصل از فروش نفت، که مهمترین عامل گسترش و ایجاد صنایع بود، تحت نظارت دولت در توسعه صنایع به کار گرفته شد. عامل دیگر در توسعه صنایع ایران سرمایه‌داران ایرانی بودند که برخی از آنان ملاکان زمینداری بودند که قسمتی از سرمایه‌شان را در صنعت به کار انداختند و همچنین برخی از کارمندان عالی‌رتبه دولتی و بازرگانان و تجار.

سومین عامل در توسعه صنعتی ایران سرمایه‌های خارجی بود.^۷ که پس از کودتای ۱۳۳۲ و رخنه دوباره خارجی‌ان در ایران، در بخشهای غیر نفتی به کار انداخته شد.

کودتای موفقیت‌آمیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را که با دخالت خارجی انجام گرفت می‌توان سرآغاز دیکتاتوری ۲۵ ساله محمدرضا شاه پهلوی دانست. از این زمان به بعد نفوذ و دخالت مستمر آمریکا در ایران در تمامی سطوح فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فزونی یافت.

دولت کودتا با مشکلات چندی مواجه بود و تنها راه غلبه بر مشکلات را در قمع و قمع آزادیخواهان و ملیون و مذهبیبون یافت که با شدت هرچه تاملر دنیال نمود و منجر به خفقان و اختناق و سرکوب و سانسور و تک‌روی و تک‌حزبی و دیکتاتوری ۲۵ ساله شد.^۸

مشکل دیگر دولت پس از کودتا، ورود مستشاران خارجی، بخصوص

آمریکایی، بود. از سال ۱۹۵۳ م / ۱۳۳۲ ش دروازه های ایران به طور وسیعی بر روی سرمایه های خارجی گشوده شد و مهار کردن اوضاع اقتصادی برای دولت بسیار دشوار گردید.

از دیگر عوامل بحران اقتصادی و مالی دولت کودتا نفوذ عوامل بیگانه در امور سیاسی و اقتصادی بود؛ و مظهر این نفوذ کنسرسیوم بین المللی نفت.

دولت زاهدی روابط سیاسی با بریتانیا را که در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۲ / ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ قطع شده بود. مجدداً در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۵۳ / ۱۴ آذر ۱۳۳۲ برقرار کرد. در اکتبر ۱۹۵۳ / مهر ۱۳۳۲ مذاکرات دولت زاهدی با نمایندگان آمریکا درباره نفت ایران و بهره برداری از آن توسط کمپانیهای خارجی آغاز گردید. به منظور گمراه کردن عوام موضوع مذاکرات را مربوط به فروش نفت اعلام کردند. ولی کنسرسیوم نه تنها در مورد فروش بلکه در زمینه استخراج و تصفیه آن نیز موفق گردید.^{۱۱}

دولت زاهدی تسلیم پیشنهادهای آمریکا شد و در وهله اول به دو کار اقدام نمود: ابتدا، به منظور ترساندن مردم از مخالفت با قرارداد و وادار کردن مجلس برای به تصویب رساندن آن به دستگیری عناصر ملی با روشهای نظامی توسل جست؛ آنگاه با خیال آسوده در ۱۹ دسامبر ۱۹۵۴ / ۲۸ آذر ۱۳۳۳ قرارداد نهایی میان ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت را امضاء نمود.^{۱۲}

بدین ترتیب شرکت نفت ایران وانگلیس تحت نظارت یک کنسرسیوم بین المللی قرار گرفت، متشکل از هشت شرکت بزرگ نفتی که اعضای آن پنج شرکت آمریکایی، یک شرکت هلندی، یک شرکت فرانسوی و شرکت نفت بریتانیا بود.

قرارداد جدید در ۲۱ سپتامبر ۳۰ / ۱۹۵۴ شهریور ۱۳۳۳ به تصویب مجلس شورای ملی و سپس در ۲۸ اکتبر، ۶ آبان به تصویب مجلس سنا رسید.^{۱۳}

پس از انعقاد این قرارداد، امریکانقش کشوری غالب را، به جای همتایش انگلستان، در ایران ایفا کرد. پیشنهاد امریکا مبنی بر اعطای کمک مالی مؤثر به ایران، به شرط آنکه دولت ایران نظرات کنسرسیوم را بپذیرد و علاوه بر آن در گروه بندی امریکا در خاورمیانه و نزدیک، یعنی پیمان نظامی بغداد شرکت جوید^{۱۴}، دومین گام در راه تحکیم سلطه بر ایران بود.

دولت ایران که با بحران مالی عمیقی رو به رو بود و نمی توانست ابتکار عمل را برای سرو سامان دادن به اوضاع کشور در دست گیرد، پیشنهاد امریکا را پذیرفت.

پیمان نظامی بغداد در ۱۳۳۴ به امضای ایران، ترکیه، پاکستان و عراق رسید.^{۱۵} پیوستن به پیمان نظامی بغداد پیامدهای بسیار وخیمی برای اقتصاد ایران در بر داشت که سبب آن تخصیص بیشترین بنیه مالی کشور به محارج نظامی بود.^{۱۶}

عضویت در پیمان بغداد و ایجاد تسهیل برای سرمایه گذاری خارجی در ایران، سیاست دروازه های باز در تجارت خارجی را به دنبال آورد و کالاهای خارجی آزادانه و سیل آسا به طرف ایران سرازیر گردید. این امر سبب برهم خوردن موازنه پرداختها گردید. طبق آمار رسمی منابع گمرک ایران کسری موازنه پرداختهای تجارت خارجی ایران بعد از سال ۱۳۳۲ / ۱۹۵۲ بدین قرار است:

کارخانجات نساجی اصفهان در سالهای ۳۳ و ۳۴ از نتیجه های همان بحران بود. در ۱۳۳۴ اصفهان پس از تهران که ۵۰ درصد کارخانه های بزرگ و کارگران آن کارخانه ها را در خود جای داده بود، دومین قطب صنعتی کشور بود. در ۱۳۳۴، ۹ / ۶ درصد کارخانه ها و ۱۲ درصد کل کارگران صنایع کشور در استان اصفهان فعالیت می کردند.^{۱۸} و، صنعت نساجی و پارچه بافی گسترده ترین صنایع در اصفهان بوده است. در سال ۱۳۲۷، از ۳۹ کارخانه ریسنده گی و بافندگی در ایران، ۹ کارخانه در اصفهان بوده است.^{۱۹} بنابراین طبیعی بود که بحران در کارخانجات ریسنده گی و بافندگی اصفهان که زنجیروار به هم پیوسته بودند خیلی زود فراگیر و منجر به اعتصاب شود. دلایل و عوامل عمده این اعتصابات را از خلال اسناد رسمی دولتی مربوط به استانداری اصفهان به وضوح می توان دریافت.

در یک تقسیم بندی کلی می توان موارد زیر را به عنوان عمده ترین دلایل بحران بر شمرد:

۱. ورود اجناس خارجی مشابه با تولیدات داخلی، و ناتوانی کالاهای داخلی در رقابت با کالاهای خارجی؛
۲. کمبود مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات ریسنده گی و بافندگی؛
۳. مدیریت نادرست و بروز اختلاف بین مدیران و صاحبان سهام کارخانجات؛

سال	واردات	صادرات	کسری
۱۳۳۲-۳۳ / ۱۹۵۳-۵۴	۱۵ / ۸۳۰ / ۹۸۲	۸ / ۷۰۶ / ۶۹۱	۷ / ۱۲۴ / ۲۹۱
۱۳۳۳-۳۴ / ۱۹۵۴-۵۵	۲۱ / ۳۸۶ / ۷۵۴	۱۲ / ۲۹۶ / ۳۵۶	۹۰ / ۹۰ / ۳۹۸
۱۳۳۴-۳۵ / ۱۹۵۵-۵۶	۲۳ / ۹۷۲ / ۹۴۱	۸ / ۰۳۳ / ۷۲۶	۱۵ / ۹۳۹ / ۲۱۵

۱. ورود اجناس خارجی. در کشورهای سرمایه داری در حال توسعه نظیر ایران قرار بر این است که دولت با تشویق و حمایت سرمایه داران خصوصی یا انحصارات دولتی واردات را محدود سازد و تولیدات داخلی را تقویت

این کسری موازنه پرداختهای خارجی همچنان تا پایان ۱۹۶۳ سیر صعودی داشته است.^{۱۷} روند فوق برای اقتصاد کشور بحرانی عظیم به بار آورد. از نتایج سوء آن رکود اقتصادی صنایع بود. بروز اغتشاش و اعتصاب در

نماید. اما ورود میلیونها متر پارچه نخی و پشمی خارجی و نخ مصنوعی و ابریشم مصنوعی ژاپن^{۲۰} به ایران در سال ۱۳۳۳ تأثیر جدی در وخامت وضع کارخانجات ریسندگی و بافندگی اصفهان داشت. رقابت با کالاهای خارجی وارداتی که امکان تولید اجناس مشابه آنها در داخل وجود داشت موجب ورشکستگی کارخانجات و فروش نرفتن محصول گردید.^{۲۱}

ناتوانی در رقابت با منسوجات مشابه خارجی و ارزان منجر به کاهش تولید یا تعطیل کارخانجات گردید.^{۲۲} هرج و مرج سیاسی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد باعث گردید که دولت نتواند نقش خود را در مرتفع ساختن این وضع ایفا کند.

۲. کمبود مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات ریسندگی و بافندگی. صنایع کشور در آن زمان شدیداً وابسته به مواد اولیه و قطعات و لوازم یدکی و



لطفعلی عسگری - کارمند اتحادیه

ماشین آلات کشورهای صنعتی بود.^{۲۳} کمبود مواد اولیه بر اثر صدور پنبه به خارج^{۲۴} و گرانی مواد اولیه^{۲۵} و نیز ضعیف شدن بنیه مالی کارخانه ها که نتیجه فروش نرفتن محصولات داخلی بود یکی دیگر از مشکلات کارخانه ها و مدیران

آنها بود. نرسیدن مواد اولیه منجر به کاهش تولید یا به تعطیل کشیده شدن کارخانه ها شد. ناتوانی در رقابت با کارخانجات خارجی و تازه تأسیس نیز از دیگر عوامل رکود یا توقف تولید ذکر شده که توضیحات بیشتری از کیفیت آن در دست نداریم.^{۲۶} واقعیت این است که مدیران کارخانه های مزبور به دلیل عدم اطمینان به اقتصاد کشور از به خطر انداختن بیشتر سرمایه های خود در هراس بودند. این محافظه کاری و خطر نکردن باعث رشته اختلافهایی میان خود مدیران و صاحبان کارخانه ها گردید: «عدم تقبل مسئولیت از سوی رؤسا و مدیران کارخانه ریسباف که منجر به مستعفی شدن آنها و تعطیل کارخانه گردید از این موارد بود.^{۲۷}»

۳. بروز اختلاف بین مدیران و سهامداران. این گونه اختلافها شدت و ضعف داشت، اما امری عمومی و از عوامل بحران بود چنانکه شدت اختلاف مدیران کارخانه پشمیسباف منجر به طرفداری عده ای از کارگران از نماینده آقای میر اشرافی و طرفداری عده دیگری از کارگران از مدیر داخلی آقای مؤمنی گردید.^{۲۸} قبول نکردن مسئولیت از جانب مسئولان و مدیران کارخانه ریسباف - یکی از قدیمیترین و بزرگترین کارخانه های ریسندگی اصفهان - باعث شد که کارخانه مزبور با نظارت رؤسای اداره کار و اقتصاد ملی و مدیر کل وزارت کار و استاندار به طبیکاران سابق کارخانه واگذار شود تا به طور موقت وسایل راه اندازی کارخانه مزبور را فراهم آورند.^{۲۹}

مدیران این کارخانه نسبت به برطرف ساختن اختلافهای مالی کارخانه با شرکت برق توربین که تأمین کننده برق کارخانه بود هیچگونه تلاشی مبذول نداشتند. این امر منجر به قطع برق کارخانه ریسباف و متوقف شدن کار کارخانه گردید.^{۳۰} در گزارشی که رئیس اداره کار استان، آقای قراچورلو، به استاندار از وضعیت این کارخانه ها

می دهد علت اصلی بحران کار شکنی و تحریکات مدیران کارخانه ها ذکر شده است. مدیران کارخانه ها در اعلام تعطیلی کارخانه ها همدست بوده و از یکدیگر حمایت می کردند؛ مثلاً مدیر کارخانه شهنواز، علی همدانیان، که روزانه ۵۰/۱۰۰۰ ریال سود می برد در حمایت از بقیه مدیران بی پروا اظهار می کند که کارخانه وی مبالغ هنگفتی ضرر می نماید و اگر عاجلاً فکر نشود تعطیل خواهد شد.

آقای قراچورلو وضعیت کارخانه های ریسباف، نور، و زاینده رود را بحرانی توصیف کرده و دلیل آن را سوء سیاست مدیران فعلی و سوء استفاده های مدیران پیشین این کارخانه ها ذکر کرده، اعلام می دارد که منابع سرشار کارخانه را جهت روزهای بحرانی ذخیره ننموده، ناچار به گرفتن وام شده و مبالغی بابت نزول می پردازند که خود یکی از علل اصلی عدم توازن دخل و خرج کارخانه های مزبور می باشد. از خلال گزارش مفصل رئیس اداره کار استان راجع به اوضاع کارخانجات، به وجود «جنگ سرد» میان رئیس اداره کار و مدیران کارخانجات پی می بریم. قراچورلو از حقوق کارگران دفاع و تزییقاتی را که از جانب مدیران متوجه کارگران می شود محکوم می کند و معتقد است مدیران با ایجاد تشنجات موضعی در داخل کارخانه و فشار به کارگران، تمهید به تعطیل و جلب نظر مقامات مسئول و حاضر نمودن افکار عمومی به وسیله جرایم محلی و تهران سعی دارند تا نظرات خود را به دولت بقبولانند.^{۳۱}

آقای قراچورلو طی مصاحبه ای با روزنامه پست تهران در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۳۴ بحران کارخانجات و اعتصابات را کم اهمیت جنوه می دهد. این مسئله باعث اعتراض شدید مدیران کارخانجات گردیده طی اعلامیه ای تحت عنوان «شورای کارخانجات به آقای قراچورلو جواب می دهد»، که به ضمیمه روزنامه اولیاء اصفهان نیز چاپ شده، متذکر می شوند که بروز بحران شدید اقتصادی

کارخانجات را از دوسال قبل پیش بینی کرده بودند.^{۳۰} البته منطقی به نظر می‌رسد که نظر فوق را بپذیریم چرا که بروز اغتشاشات و اعتصابات شدید کارگری در سالهای قبل از کودتا در اصفهان زمینه مناسبی بود تا حتی در دوران اختناق بعد از کودتا نیز چنین وضعیتی را در کارخانجات اصفهان ممکن سازد. گویا مقامات استان و مدیران از دوسال قبل به این طرف گزارشهایی مبنی بر وضع بد کارخانجات به مرکز ارسال و تقاضاهای استمداد نموده بودند، مثلاً آقایان دکتر شیبانی معاون وزارت کار و مهندس عدالت پور رئیس اداره کارخانجات غیر دولتی وزارت اقتصادی و... و خرید آقای قراچورلو به اصفهان مسافرت و از نزدیک مشکلات را بررسی کرده‌اند.

بهرحال این سئوالات به ذهن می‌رسد: چرا دولت که از آغاز بحران در جریان امور کارخانجات بوده اقدامی جدی در رفع آن ننموده است؟ چرا رئیس اداره کار سعی دارد موضوع را کوچکتر - از آنچه هست جنوه دهد؟ و بالاخره مدیران کارخانجات تا چه حد در تشدید بحران مؤثر بوده‌اند؟

همان‌طور که متذکر شدیم زنگ خطر بروز بحران و اعتصاب گسترده‌ای، لااقل یک سال قبل از شروع اعتصاب نواخته شده بود. حدی نگرفتن قضیه از سوی مقامات مرکزی و مسئولان دولت، با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه اصفهان، بسیار ساده اندیشانه بود، چرا که اصفهان یکی از قطبهای صنعتی کشور بود و امکان سرایت بحران به سایر صنایع دیگر شهر و همچنین مراکز صنعتی دیگر شهرها وجود داشت.

علاوه بر این، زمینه مساعد برای اعتصاب و مبارزات کارگری در سالهای ۳۲ - ۳۳ همواره وجود داشت.^{۳۱} شاید هرج و مرجهای سیاسی ایران در دهه ۱۳۳۰ و توجه بیشتر دولت به مسائل مربوط به نفت که علاوه بر جنبه‌های اقتصادی جنبه سیاسی نیز

داشت، دلیل اصلی بی‌توجهی به بحران در صنعت نساجی بوده است. غافل از اینکه اعتراض و بحران اقتصادی در این صنایع نیز ممکن است نهایتاً به حرکتی با اهداف سیاسی منجر گردد.

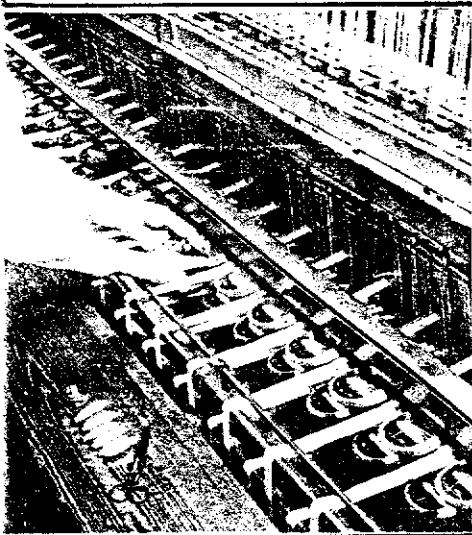
اولین سند رسمی داد بر بروز اعتصاب در کارخانه‌های نساجی به تاریخ ۲۷/۱۲/۳۲ است. کارگران این کارخانه‌ها پاداش و عیدی سنواتی را مطالبه نموده‌اند و مدیران تحت عنوان اینکه پرداخت عیدی در کارخانه‌های شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز به دلیل ورود اجناس خارجی این کارخانه‌ها ضرر داده‌اند به طوری که قادر به پرداخت حقوق معوقه کارگران نیز نیستند، پاداش و عیدی آنان را پرداختند؛ متعاقب آن کارگران دست از کار کشیدند برای رفع بحران، کمیسویی متشکل از مقامات استان در اداره کار تشکیل شد که توانست کارفرمایان را قانع سازد که حقوق کارگران را پرداخت نمایند و بدین ترتیب مشکلی را موقتاً مرتفع نمودند.^{۳۲}

در بررسی اعتصاب کارگران دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک کرد: نخست خواسته‌های کارگران اعتصابی را و دیگر، پیامدهای این رویداد را.

درخواستهای کارگران در ابتداء دریافت حقوق معوقه بود. کارگران ریسباف در اعتراض به این امر دست به کم کاری زدند.^{۳۳} در کارخانه رحیم زاده کارگران در اعتراض به تعطیل شدن ناوایی کارخانه و اختلاف بر سر سود سالانه کارخانه مزبور را بلوکه کردند.^{۳۴} این اعتراضات، در حالی که چهار ماه از آغاز اولین اعتصاب گذشته بود، به شکایت کارگران صنایع پشم از کمی دستمزدها و بالا رفتن هزینه زندگی و تقاضای افزایش دستمزد منتهی گردید.^{۳۵}

کاستن از ساعات کار کارخانه از سوی مدیران و رعایت نکردن حقوق کارگران و قوانین کار علت دیگر اعتراضات بود. مدیر کارخانه زابنده رود

ضی آگهی ای که در کارخانه منتشر کرد ساعت کار کارگران را از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت کاهش داد.^{۳۶} تقییل ساعات کار کارخانه‌ها از سوی مدیران دو علت داشت: نخست وضع بد مالی صندوق کارخانه‌ها، و دیگر برای تنبیه کردن کارگران کم کار.^{۳۷} کاستن از ساعات کار اعتراض شدیدی در کارخانه‌ها را برانگیخت چرا که چرخ زندگی کارگران با ۸ ساعت کار در روز نمی‌چرخید، این



مسئله منجر به درخواست جدیدی از سوی کارگران گردید و آن عبارت بود از افزایش سطح دستمزد.^{۳۸} آخرین قانون کار در سال ۱۳۲۹ اصلاح و به تصویب مجلس رسید که در آن برخی حقوق ضمیمی کارگران پیش بینی شده بود.^{۳۹} اما گویا در عمل این اصول تنها بر روی کاغذ وجود داشت. چرا که کارگران دائماً از معوق ماندن حقوق، وضع بد درمان و بهداشت، اخراج کارگران و بدرفتاری با آنان و از این قبیل مشکلات شکایت داشتند.^{۴۰} و در یک مورد خاص، کارگران از رئیس اداره کار استان، قراچورلو، به دلیل بی‌توجهی به وضع کارگران، شکایت کرده‌اند.^{۴۱} آمار صنایع در کارخانجات بیش از حد است به طوری که متناوباً گزارشهایی از مجروح شدن و زیر چرخ رفتن دست و پای کارگران رسیده است.^{۴۲}

رعایت نکردن حقوق اولیه کارگران از سوی مدیران در گزارش زیر

بروشنی اثبات می گردد: «ابراهیم امینی کارگر کارخانه شهناز که هنگام تمیز کردن ماشین کارخانه غفلتاً مجروح گردیده به بیمارستان منتقل شده اما دفترچه بیمه کارگری ندارد. قضیه به اطلاع اداره کار رسیده و پاسخ واصله حاکیست طبق مقررات لایحه قانونی بیمه های اجتماعی کارگران کار فرمایانی که کارگران خود را بیمه نمی کنند مشمول مقررات جزائی قانونی مذکور و قابل تعقیب می باشند و اداره کار تنها مرجع صالح می باشد.»^{۴۶} اما آیا اداره کار عملاً نقش خود را ایفا می کرد؟

در جریان اعتصابات کارگری اصفهان زنان کارگر نیز نقش مؤثری داشتند. بر اساس آمار ناقص موجود در همین سالها از کل ۳۲۲۹۸ تن کارگر نساجی ۱۳۱۴ تن یا ۴۰/۶ درصد آنان را کودکان و زنان تشکیل می دادند.^{۴۷} آمار کارگران زن و کودکان در کارخانه های نساجی سایر شهرهای ایران ۵۰ تا ۶۰ درصد کل کارگران بود. اما در کارخانه های اصفهان این رقم از ۲۰ تا ۳۰ درصد نوسان داشت.^{۴۸} اما در هنگام بروز بحران در کارخانجات اصفهان نیز این رقم به سرعت افزایش یافت. دلیل آن تمایل کارفرمایان به استفاده از نیروی کار زنان و کودکان به جای مردان بود. برطبق گزارش شهربانی اصفهان هیئت سرپرستی کارخانه ریسای اقدام به اخراج ۱۰۰ نفر از کارگران مرد کرد.^{۴۹} در یکی از اعتراضات کارگران نسبت به کاهش ساعات کار در کارخانه زاینده رود عده ای اخراج و به جای آنان زنان به کار گمارده شدند.^{۵۰}

این امر برای کارفرمایان دو منفعت داشت: اول آنکه با کارگران مطیع و فرمانبردار سروکار داشتند که مسلماً مهار کردن و تسلط بر آنان آسانتر بود؛ و دوم آنکه دستمزد آنها از مردان کمتر بود - دستمزد زنان از یک دوم تا یک چهارم حقوق مردان نوسان داشت.^{۵۱} با این حال زنان در جریان و اعتصابات

تظاهرات سهم عمده ای داشتند، چنانکه در روز ۳۴/۸/۷ حدود ۲۰۰ نفر از زنان کارگر در مقابل نیروهای انتظامی کارخانجات ایستادگی و تقاضای آزادی کارگران دستگیر شده را نمودند.^{۵۲}

همچنین، دادخواهی مدیر کارخانه صنایع پشم در مورد دوفتر کارگر زن کارخانه به نامهای صفری محمدپور و حبیبه اسمعیل کوسه به جرم خرابکاری و آتش زدن ماسوره های کارخانه، دلیل دیگری دال بر شرکت فعال زنان در اعتصاب است.^{۵۳} حال ببینیم عکس العمل دولت و مسئولان در مواجهه با این بحران و اعتصابات چه بود؟

از اولین اقدامات دولت - به غیر از برخورد های سطحی در ابتدای بحران که منجر به خواباندن موقت اعتصاب می گردید و با کمک مقامات محلی استان انجام می گرفت - وضع تعرفه گمرکی بر پارچه های خارجی بود. در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۴ دولت، با صدور تصویبنامه ای، سود بازرگانی پارچه های نخی را که مشابه آن در کشور تهیه می گردید به دو برابر افزایش داد، بدین ترتیب نرخ پنبه در بازار نیز تنزل یافت.^{۵۴}

تأثیر این اقدام دولت در نامه دیگری به تاریخ ۳۴/۲/۳۰ به شهربانی کل کشور گزارش شده است: «با اینکه از مرکز به وسیله اداره کار دستوری رسیده که به عوارض اجناس خارجی افزوده شده مع الوصف مدیران کارخانجات معتقدند که اضافه عوارض مزبور تأثیر خاصی در اجناس آنها ندارد و بر تصمیم خود دایر بر تعطیلی کارخانجات باقی می باشند.»^{۵۵}

از راه حل های دیگر که مدیران پیشنهاد کردند پرداخت وام به این کارخانه ها بود. مدیران کارخانه ریسای تقاضای سی میلیون ریال وام نمودند که ۱۵ میلیون آن با پیشنهاد هیئت نظارت صنعتی محل و تصویب هیئت نظارت صنعتی مرکزی به کارخانه مزبور پرداخت گردید، اما طبق ماده ۵ قرارداد مزبور

وام دریافتی می بایستی زیر نظر بانک منحصرأ به مصرف خرید مواد اولیه برسد و به همین ترتیب محصول تولید شده نیز بانظرمیست مزبور به فروش برسد و مجدداً وجوه دریافتی به مصرف خرید مواد اولیه برسد.^{۵۶} اما این راه حل مشکل اصلی کارخانه را که پرداخت حقوق معوقه کارگران بود مرتفع نمی کرد. لهذا مدیران ریسای تقاضای الغای اصل ۵ قرارداد را نمودند تا بتوانند محصول را به فروش رسانند و حقوق کارگران را پرداخت نمایند.^{۵۷}

اما بانک ملی با این رویه موافق نبود. مدیران پیشنهاد نمودند با توجه به اینکه کل کارخانه ۵۴۰۰ میلیون ریال ارزش دارد به رهن بانک درآمد، ماده ۵ ملغی و به هیئت مدیره آزادی عمل داده شود. نظراداره کارستان دهم نیز این بود که با تقاضای صاحبان کارخانه موافقت گردد.^{۵۸} گویا بانک ملی خیلی دیر حاضر به همکاری گردید؛ کارخانه ریسای تعطیل و از طرف بانک ملی کلیه انبارهای آن مهر شد، تا اینکه در تاریخ ۳۴/۴/۵ با نظر هیئت تصفیه دادگستری مدیره جدید انتخاب و کارخانه مجدداً شروع به کار کرد.^{۵۹} اما این آخرین باری نبود که کارخانه ریسای تعطیل شد. تقاضای دریافت ۲۰ میلیون ریال وام از سوی شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی زاینده رود نیز مطرح گردید زیرا کارخانه برای سرپاماندن نیاز مبرم به پول داشت و نزول پول از اشخاص با بهره ۲۴٪ منجر به زیان و متوقف شدن کار کارخانه می گردید. صاحبان کارخانه سپردن هرگونه وثیقه و تعهدی را بلامانع اعلام کردند.^{۶۰} اما به تقاضای آنها ترتیب اثری داده نشد.

یکی از اقدامات دولت تغییر مدیران کارخانه ها و مقامات و مسئولان استان بود. تغییر و تبدیل رؤسا و مدیران کارخانه ها به دوشکل صورت می یافت؛ یکی آنکه مدیران خود با ورشکستگی مواجه و از خود سلب مسئولیت می نمودند و دوم آنکه به تشخیص دولت

مدیران کارخانجات تغییر می یافتند. برای مثال کارخانه ریساف به دلیل اختلافات مدیران و ورشکستگی تعطیل و اداره تصفیه دادگستری اداره آن را به عهده گرفت.^{۶۱} یا مثلاً مهندس شیردل از طرف سازمان برنامه و شرکت نساجی به سمت مدیر کارخانه پشمباف منصوب گردید.^{۶۲} و یا، در تاریخ ۳۴/۵/۱۷، رئیس کارخانه و هیئت رئیسه کارخانه نختاب عوض شد.^{۶۳}

دونت مرکزی همچنین به تغییر مقامات استان نیز دست زد یکی از مقاماتی که تغییر یافت استاندار اصفهان بود؛ البته ابلاغ رسمی در این مورد در میان اسناد موجود نیست منتها از مضمون یکی از گزارشها، به تاریخ ۳۴/۵/۸، این مسئله روشن می گردد که استاندار سابق، فولادوند، برکنار و ذوالفقاری به جای او برگزیده می شود.^{۶۴} به دنبال آن رئیس شهربانی اصفهان، خلیل پور، تعویض و مدتی سرهنگ دوم مبشری به جای وی خدمت کرده و آن گاه سرهنگ تکه به عنوان رئیس شهربانی مشغول خدمت می گردد.^{۶۵}

جهت حفظ نظم و آرامش کارخانجات مرتباً دستورهایی به نیروهای انتظامی مستقر در کارخانجات صادر می گردید.^{۶۶} و کلیه رفت و آمدها و نقل و انتقالات و حوادث و تظاهرات و راهپیماییهایی که در کارخانه ها رخ می داد توسط نیروهای انتظامی کارخانجات به شهربانی اصفهان گزارش می شد.^{۶۷}

در هنگام خشونت کارگران و درگیری و زدوخورد نیروهای انتظامی مداخله می کردند و معترضان و مقصران را به شهربانی و آگاهی اعزام می نمودند.^{۶۸} پی گیری قضایا به عهده شهربانی اصفهان بود.

وضع کارخانجات و تحولات مثبت و منفی آن نه تنها بر وضع معاش کارگران که بر زندگی سکنه یک شهر به طور کلی اثر می گذارد، مورد اخیر نیز از آن مستثنی نبود.

استیصال و بیچارگی کارگران به علت نرسیدن حقوق و جیره نان تاحدی بود که یکی از کارگران ریساف به نام باقر سهرابی در تاریخ ۳۴/۷/۱۱ با یک قبضه کارد به دفتر کارخانه مراجعه و تهدید به انتحار کرده است.^{۶۹} در گزارش دیگری وضعیت بحرانی شهر اصفهان چنین توصیف گردیده است: «قیمت نان مصرفی مردم از چارکی ۴/۵ ریال به ۶ الی ۷ ریال ترقی کرده و دلیل آن کافی نبودن گندم ذکر شده که اداره غله متعذر گردیده که گندم به قدر کافی موجود نیست.

«در میان مردم اختلافاتی وجود دارد که همیشه درصدد کارشکنی نسبت به یکدیگر می باشند در این چند روز که مصادف با ماه رمضان است و موضوع بهائیان نیز در بین است اکثر مردم به یکدیگر بدبین و درصدد انتقام بوده اند که شهربانی مراقب اوضاع بوده و... و از آنجا که همیشه تشنجات دامنه داری که در شهر ایجاد شده از بندو امر از کارخانجات سرچشمه گرفته و نظر به اینکه وضع کارخانجات مستقیماً با بازار اصفهان و احیاناً سایر نقاط ارتباط دارد به علت کساد و رکود معاملات طبقات دیگری نیز ناراضی و با اعدال سیاستهای مختلف هم بین کارگران این جریانات تشدید و در نتیجه بی نظمی و تشنجات دامنه داری فراهم می گردد...»^{۷۰}

وظیفه حفظ و مراقبت نظم عمومی و انتظامات شهر به عهده لشکر ۹ زرهی اصفهان بود، کما اینکه از هنگام وخامت بحران فرمانده این مرکز دائماً مراقب امور مربوط به کارخانه ها^{۷۱} بود که تأثیر مستقیم آن بر وضع عمومی شهر انکار ناپذیر بود.

کلیه اقدامات دولت که طبعاً باید منجر به شکسته شدن اعتصابات و احیاناً کند کردن رشد حرکت کارگران گردد بی نتیجه ماند، ولیکن نه تنها خواستها و اعتصابات همچنان ادامه داشت بلکه بر اثر این اقدامات، وارد مرحله تازه ای گردید. حرکت که با طرح خواستهای اقتصادی

شروع شده بود بتدریج رنگ سیاسی گرفت و درگیر و دار دسته بندیهای کارگری، اعتصابات شکل سازمان یافته تری گرفت و وارد مرحله دوم گردید. عواملی که موجب تشدید این وضعیت گردیدند تحت عناوین انتخابات کارگری و مبارزات انتخاباتی، نقش حزب توده و تعیین میزان دخالت خارجیان بخصوص انگلیس در قضایای بعدی بررسی می گردند.

سابقه فعالیتهای کارگری و تشکیل اتحادیه های کارگری در ایران به سال ۱۳۰۷ و ایجاد اتحادیه و تشکیلات کارگری در صنعت نفت خوزستان توسط یوسف افخاری باز می گردد.^{۷۲}

وی خیلی زود دستگیر شد و ۱۳ سال از عمر خود را در زندانهای رضاشاه به سر برد. پس از شهریور ۲۰ و آزاد شدن زندانیان سیاسی، وی نخستین تشکیلات کارگری را در تهران تأسیس کرد. اما بانفوذ و حمایت شوروی و قدرت گرفتن حزب توده و راه پایی تعدادی از اعضای حزب توده به مجلس چهاردهم، حزب توده موفق به جذب بسیاری از یاران افخاری گشت و اتحادیه افخاری دچار انشعاب گردید.^{۷۳} در خلال سالهای ۲۱ تا ۲۷ حزب توده نقش فعالی در سیاست و اقتصاد ایران ایفا کرد. تأسیس اتحادیه کارگران وابسته به حزب توده در سال ۲۱^{۷۴}، اتحادیه افخاری را تحت الشعاع قرار داده و حزب توده با شعار پشتیبانی و حمایت از طبقه کارگر، کارگران را به سوی خود جذب نمود. حزب توده در تمام شهرها و نقاط کارگری، اتحادیه ای وابسته به خود تشکیل داد.

در ۱۵ آذر ۱۳۲۱ نمایندگان اتحادیه های کارگران اصفهان متحداً تشکیل جلسه داده و تأسیس اتحادیه ای به نام «اتحادیه کارگران اصفهان» را اعلام و مرامنامه خود را بر اساس تأمین حقوق کارگران تنظیم کردند.^{۷۵}

در طی سالهای ۲۱ تا ۲۷ مبارزات، اعتصابات و دسته بندیهای کارگری ادامه

یافت که میان کارگران اتحادیه وابسته به حزب توده و اتحادیه‌های رقیب از یک سو و مبارزه با کارفرمایان جهت کسب حقوق بیشتر از سوی دیگر، منجر به گرفتن حقوق و مزایایی برای کارگران ایران شد. در سال ۱۳۲۵ شورای عالی کار تشکیل قانون کار تدوین و به تدریج تکمیل گردید. در سال ۱۳۲۸ قانون بیمه کارگران تصویب شد.^{۷۶}

«به دنبال سوء قصد به جان شاه در سال ۱۳۲۷ از فعالیت حزب توده و شورای متحدۀ مرکزی متعلق به کارگران جلوگیری شد. با روی کار آمدن مصدق جنبش کارگری کمونیستی همگام، با حزب توده به مخالف بادولت پرداختند، دولت نیز آنان را سرکوب کرد. در سال دوم حکومت مصدق سیاست اتحادیه‌ها بر حمایت دولت قرار گرفت و اتحادیه‌ها به صورت نیمه قانونی به فعالیتهای خود ادامه دادند. در فاصله سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ روی هم رفته ۱۲۰۰ اعتصاب بر اثر خواستههای اقتصادی به وقوع پیوست. با کودتای نظامی ۱۳۳۲ اتحادیه‌های کارگری به سختی سرکوب شدند و حزب توده از هم پاشید و به این ترتیب ۱۲ سال فعالیت کارگری پایان آمد.»^{۷۷}

میان نمایندگان کارگران از همان سالهای ۱۳۲۲ اختلاف و دودستگی وجود داشت. در آن زمان اتحادیه کارگران به نام «شورای متحدۀ مرکزی» یا «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران» وابسته به حزب توده فعالیت می کردند.^{۷۸} اما همه نمایندگان با سیاستهای حزب همراهی نداشتند. گروه مخالف در سال ۲۳ اتحادیه جداگانه‌ای تشکیل دادند.^{۷۹} در رأس این گروه انشعابی در اصفهان شمس صدری قرار داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد تشکیلات کارگری اصفهان به سه بخش تقسیم گردید: نمایندگان کارگران هر کارخانه یک سندیکا تشکیل دادند؛ مجموع و نماینده‌ای از طرف اتحادیه استان با نمایندگان سندیکاها یک

شورای سندیکای کارگری یا اتحادیه استانی تشکیل دادند، و نماینده‌ای از طرف اتحادیه استان با عنوان دبیر سندیکاها کارگران استان تهران حضور یافت.^{۸۰}

در سال ۱۳۳۳ زمان تجدید انتخابات شورای سندیکاها کارگران فرا رسید. این انتخابات را اداره کار، طبق قانون برگزار می کرد. کسانی که انتخاب شدند رابط بین کارگر و کارفرما و اداره کار بودند.^{۸۱} تقاضای برگزاری انتخابات را کارگران ریسباف در نامه‌ای به اداره کار، در تاریخ ۳۴/۴/۵، مطرح کرده‌اند.^{۸۲} شکاف و دودستگی در میان کارگران از این زمان آشکار شد؛ به طوری که در گزارش دیگری، به تاریخ ۳۴/۴/۱۸ اظهار شده، دو تن از مخالفان نماینده فعی کارگران ریسباف (شمس صدری) که در آن زمان در خارج بوده است تقاضای تجدید انتخابات نموده‌اند.^{۸۳}

رقابت میان دو تن از نماینده برجسته کارگران، شمس صدری نماینده کارخانه ریسباف و دبیر سندیکاها کارگری استان دهم، و امیر کیوان نماینده کارخانه نور، منجر به تشدید اختلاف و گسترده تر شدن اعتصابات و در نهایت درگیری خشونت آمیز این دو دسته با یکدیگر شد. هر یک از آنان در کارخانه‌های مختلف طرفدارانی داشتند که با بلند شدن زمزمۀ تجدید انتخابات هر دسته بر شدت فعالیت خود افزوده و شروع به کارشکنی علیه مخالفین خود نمود. برای مثال کارگران کارخانه نور را که اکثرشان طرفدار امیر کیوان بودند و در تلگرافی به شاه تقاضاهای خود را که عبارت بود از حداقل دستمزد به تناسب هزینه زندگی، حسن اجرای قانون کار و رفع نقایص قانون جدید بیمه‌های اجتماعی عنوان کرده و سپس از شمس صدری نماینده کارگران اصفهان انتقاد نموده او را متهم به خیانت به کارگران و سوء استفاده پولی به نام کارگران کرده و اعلام پشتیبانی از امیر کیوان نمودند.^{۸۴} و در مقابل، عده‌ای دیگر از کارگران

عرایضی مبنی بر تحریکات ضد کارگری و وابستگی امیر کیوان به حزب توده به مقامات تسلیم می نمودند.^{۸۵}

بد نیست در اینجا شمه‌ای از گذشته هر یک از این دو تن به دست دهیم تا ماجرای رقابت و نفاق این دو جناح روشنتر شود. امیر کیوان و شمس صدری در سالهای تشکیل اتحادیه کارگران و زحمتکشان اصفهان وابسته به حزب توده جزو نمایندگان و هیئت مدیره آن بودند.^{۸۶}

شمس صدری، رهبر متنفذ اتحادیه، در سال ۱۳۲۳ از اتحادیه جدا شد و به اتحادیه صنفی کارگران که در مقابل حزب توده قرار داشت پیوست؛ نام اتحادیه جدید «اسکی» بود.^{۸۷}

امیر کیوان نیز در این زمان از حزب توده جدا شد و در صف مقابل حزب قرار گرفت و در یکی از درگیریهای کارگری یک چشم خود را از دست داد. به گفته شمس صدری او و امیر کیوان تا سال ۱۳۲۸ در کنار هم در اتحادیه اسکی فعالیت داشتند.^{۸۸} ولی بعد از آن امیر کیوان از اتحادیه کناره گیری می کند و سندیکای «امک» (اتحادیه مرکزی کارگران ایران) را در اصفهان تأسیس می کند. در این زمان چون دائماً در میان کارگران دسته بندی ایجاد می کرد مقامات او را به مرکز منتقل کردند و شغلی به او واگذار نمودند.^{۸۹}

در گزارشها و اسناد سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ تغییر ناگهانی در خط مشی امیر کیوان به چشم می خورد؛ وی که یک چشم خود را در راه مبارزه با حزب توده از دست داده بود؛ به عنوان یکی از طرفداران حزب معرفی می شود و تحریکات طرفداران او در کارخانجات را منتسب به حزب توده می نمایند. برای مثال، عتی همدانیان مدیر کارخانه شهناز در توضیحی به شهربانی اصفهان عده‌ای از کارگران خود را وابسته به حزب توده اعلام کرده که مشغول تحریک سایر کارگران و تشنج آفرینی و تحریک به کم

کاری هستند.^{۹۰} گزارشهای فراوانی با همسر مضمون در مورد طرفداران امیر کیوان و تحریکات آنها در کارخانه های مختلف در دست است.



احمد کفمی - زاینده رود

گسترده‌گی فعالیت طرفداران امیر کیوان در کارخانه شهناز - تنها کارخانه‌ای که در تمام مدت بحران مشغول به کار بوده و مشکلی نداشته - موجب تشنج و رکود



شمس صدری

کار کارخانه گردید.^{۹۱} در گزارش دیگری چنین آمده: «چون انتخابات کارگران کارخانجات در پیش است امیر کیوان روزهای جمعه کارگران کارخانجات را در منزل خود دعوت و

برای انجام انتخابات به آنان دستوراتی می‌دهد.»^{۹۲}

امیر کیوان به طور مرتب جلساتی در منزل خود تشکیل می‌داد و برای کارگران سخنرانی می‌کرد و آنان را به رأی دادن به کاندیداهای طرفدار خود تشویق می‌نمود. برای مثال، در تاریخ ۳۴/۷/۲۸ قریب یکصد نفر از کارگران در منزل امیر کیوان اجتماع و طوماری به نفع اسمعیل رهنا (از اعضای حزب توده قبل از ۲۸ مرداد که مدتی نیز زندانی بود) جهت نمایندگی کارگران ریسباف امضاء کردند.^{۹۳} حتی هنگامی که به تهران سفر می‌کرد هم منزل وی محل تشکیل اجتماعات طرفدارانش و تبلیغات و مبارزات انتخاباتی بود.

ارتباط امیر کیوان با عباس استادان یکی از رهبران حزب توده در یزد که سابق سیاسی در شهر یزد داشته و در اصفهان هم از تاریخ ۲۸/۱/۲۹ تا ۲۸/۵/۶ زندانی بوده است^{۹۴} نیز ظاهراً دلیل دیگری بر وابستگی او به حزب توده است. در گزارشی به تاریخ ۳۴/۷/۱۹ عده زیادی از کارگران کارخانجات ریسباف و زاینده رود و رحیم زاده، در حدود ۱۰۰۰ نفر در منزل امیر کیوان جمع شده و عباس استادان که خود را نماینده کارگران یزد معرفی کرده برای آنان درباره انتخابات سخنرانی کرده است.^{۹۵}

حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا حزب توده در سالهای مورد بحث عملاً امکان فعالیت داشته است؟

حزب توده بعد از استقرار رژیم نظامی و کشف شبکه نظامی حزب توسط تیمور بختیار بکلی از هم پاشیده و رهبران آن دستگیر شدند یا فرار کردند.^{۹۶} پس وابستگی امیر کیوان به حزب توده چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا باید بپذیریم که امیر کیوان و افراد سابقه داری نظیر عباس استادان آزادانه به نفع حزب توده در کارخانجات فعالیت داشته‌اند و دولت دیکتاتوری وقت هیچ عکس‌العملی در مقابل آنها نشان

نمی‌داده است؟ این تصور کمی ساده لوحانه است؛ باید در جستجوی دستهای پنهانی بود که حمایت از این جناح را به عهده داشت و در واقع عامل اصلی اعتصاباتهای کارگری بود. از آنجا که در هیچ ماجرای تاریخی معاصر کشور جای بیگانگان و خارجی‌ان را خالی نمی‌یابیم احتمالاً در واقعه اخیر نیز ردیابی از سیاست خارجی نمایان است.

متأسفانه اسناد موجود کمک چندانی در روشن شدن این مسئله به ما نمی‌کند اما شواهدی برای اثبات آن در دست است.

اگر کمی به عقب برگردیم و نظری به منافع کشورهای خارجی در ایران بعد از ملی شدن صنعت نفت و ایجاد کنسرسیوم بیندازیم درمی‌یابیم که کشور رقیب امریکائیم یعنی انگلستان، از اینکه سهم کمی از منافع نفت ایران را به یغما می‌برد نگران بوده و چون علناً قادر به اقدامی جهت حفظ منافع اقتصادی خود نبوده است کار شکنی کرده و توسط عوامل نفوذی خود در داخل دست به یک رشته فعالیت‌های تخریبی زده است، تا هم موقعیت محکمی برای نقشه‌های آینده خود به دست آورد و هم به منافع رقیب ضربه بزند. ایجاد اغتشاش و اعتصاب یا حداقل دامن زدن به آن در کارخانجات ریسباف و بافندگی اصفهان نیز از این قبیل فعالیتها بوده است. برای اثبات

ادعای فوق ما از دو منبع بهره می‌گیریم: یکی اسناد رسمی که البته مستقیماً نفوذ و دخالت خارجی را عنوان نمی‌کند اما رفت و آمد آنان را به کارخانجات اصفهان تصریح می‌کند؛ و همچنین اسنادی که دست داشتن افراد وابسته به خارجی‌ان را در قضیه اعتصابات مستند می‌گرداند. جهت تکمیل و مستند کردن استنباطهای فوق نیز مصاحبه با یکی از دو فرد مؤثر اعتصابات و حرکتهای کارگری، یعنی نماینده سابق کارگران آقای شمس صدری، که نگارنده در آبان ۱۳۷۰ با ایشان به صورت کتبی و شفاهی به عمل آورده استفاده می‌شود.

در میان اسناد موجود گزارشهایی از بازدید خارجیان از کارخانجات ریسنده گی و بافندگی اصفهان موجود است. برای نمونه: «در تاریخ ۳۴/۴/۲۶ یک نفر آمریکایی به نام مستر وانگ در معیت آقای روحانی از ماشینهای کارخانه صنایع پشم دیدن نموده اند.»^{۱۷} همچنین دیدار یک فرانسوی از کارخانه صنایع پشم در تاریخ ۳۴/۶/۲۶ گزارش شده است.^{۱۸} توضیح اضافه‌ای در مورد انگیزه بازدید و بابت آن داده نشده است.

گزارش دیگری حاکی از آن است که در تاریخ ۱۳۳۴/۷/۳۰ رئیس پالایشگاه نفت آبادان مستر جامس و آقای پوزش رئیس کنسرسیوم از کارخانه وطن بازدید به عمل آوردند.^{۱۹} همچنین در روز ۱۳۳۴/۸/۶ دو نفر از مهندسان اصل ۴ به نامهای مستر کریج و مستر سیکنی از کارخانه زاینده رود دیدن کردند.^{۲۰}

گزارش مربوط به ورود وابسته کار سفارت انگلستان به اصفهان شرح و بسط بیشتری دارد. ژرژرید وابسته کار سفارت انگلستان در تاریخ ۱۳۳۴/۷/۱ به اتفاق مترجم خود به اصفهان وارد شده و سپس با آقای قراچورلو رئیس اداره کار ملاقات کرده و از دو کارخانه قدیمی و جدید وطن و شهناز بازدید نموده است. وی با نمایندگان کارگران شمس صدری (ریساف) امیر کیوان (نور) هرندی زاده (وطن) و طغیانی (زاینده رود) و افهام کارگر ریساف که به تازگی از خارج مراجعت کرده بود، دیدار نمود. اختلافات امیر کیوان و نمایندگان کارگران نزد مستر رید مطرح گردید. وی درخواست کرد تا قطعنامه‌ای را که شورای توافق نمایندگان کارگران علیه امیر کیوان صادر کرده و در آن وی را عامل تشنجات اعلام نموده و مسئولیت هرگونه پیشامدی را تا زمانی که امیر کیوان در اصفهان حضور دارد از خود سلب نموده‌اند، لغو کنند که با مخالفت نمایندگان شورا مواجه گردید. وی یک هفته در اصفهان به سر برد. و مذاکراتی

نیز راجع به اظهار نظرهای سیاسی امیر کیوان انجام گرفت که از مضمون آن اطلاعی در دست نیست.^{۲۱}

شاید بتوان برای دیدار مهندسان اصل ۴ از کارخانجات دلیل موجهی ارائه داد، کما اینکه نظارت فنی بر تولید تعدادی از این کارخانه‌ها در آن زمان بر عهده آمریکاییان «ادارات اصل ۴ ترومن» در ایران سپرده شده بود.^{۲۲} اما دیدار دیگران که در فوق ذکر گردید چه دلیل موجهی داشت، مگر ارتباط آن با منافع شرکت نفت. به استناد مصاحبه کتبی با آقای شمس صدری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خارجهیان، بخصوص انگلستان، همچنان در امور کارگری دخالت مستقیم داشتند و وزیر کار به معرفی آنها بر سر کار می‌آمد و حتی بعد از ۲۸ مرداد آقا خان بختیار عضو هیئت مدیره شرکت نفت را به وزارت کار منصوب نمودند. با توجه به اینکه شرکت نفت دارای چندین هزار کارگر بود و امور کارگری شرکت نفت با سایر کارگران ارتباط مستقیم داشت، انگلستان، جهت حفظ منافع خود و به دست آوردن پایگاه‌های در میان کارگران تلاش می‌کرد تا با استفاده از این اجتماعات بتواند نظرات خود را به دولت بقبولاند. البته این بدان معنی نیست که آمریکاییان و دیگران بیکار نشسته بودند. آنان نیز کنترل و مراقبت کامل بر اوضاع داشتند. آقای شمس صدری دخالت مستقیم وابسته کار سفارت انگلستان، ژرژرید را که سند آن پیش از این ارائه گردید در هدایت جریانات کارگری تصریح کردند. بنا بر اظهار ایشان انگلستان درصدد به وجود آوردن پایگاه کارگری در اصفهان بود و در این مرحله قصد داشت حزبی به نام «حزب کارگر» تشکیل دهد. در این راه عده‌ای از نمایندگان کارگران از جمله امیر کیوان و اتحادیه امکا و برخی از متنفذین وابسته به انگلستان نظیر اصغر مسعود و پدرش صارم‌الدوله را با خود همراه کرد. در تأیید نظر اخیر راجع به

اصغر مسعود و پدرش اسناد رسمی نیز در اختیار داریم. اصغر مسعود در جریان اعتصابات نقش مرموزی ایفا می‌کند؛ او که هیچ سمت رسمی ندارد و از طرفی به جامعه کارگران و کارخانجات نیز تعلق ندارد در ظاهر نقش واسطه را برای حل بحران و اختلافات کارگر و کارفرما به عهده می‌گیرد. اما در واقع، نفاق میان کارگر و کارفرما را دامن می‌زند. وی در اعلامیه‌ای بلند بالا خطاب به کارگران و مردم اصفهان مدیران کارخانجات را عامل تعطیلی و بیکاری کارگران معرفی و صریحاً اعلام می‌نماید که چنانچه مقامات صالحه یعنی استاندار و دادستان وقت کتباً موافقت و به وی ابلاغ کنند ظرف ۲۴ کارخانه‌های تعطیل شده را به راه خواهد انداخت.^{۲۳} وی با حضور در کارخانه ریساف به کارگران قول برطرف کردن مشکلات آنان را می‌دهد.^{۲۴} و در گزارش دیگری وی به مقصود خود می‌رسد چرا که کارگران ریساف به علت معوق ماندن حقوق خود در خانه اصغر مسعود متحصن می‌شوند.^{۲۵}

در این زمان شمس صدری نماینده کارگران در شوراهای سازش و توافق و حل اختلاف بود. و به استناد نوشته آقای صوری وزارت کار قراچورلو را به اصفهان فرستاد تا جناح امیر کیوان را تقویت نماید.^{۲۶} اگر اظهارات آقای شمس صدری را بپذیریم که جناحی موافق با سیاست انگلستان در این اعتصابات فعالیت داشته، در آن صورت جناح مقابل آن پیرو چه سیاستی بوده است؟ آقای شمس صدری، مدیران، و برخی از مسئولان استان در کدام جناح فعالیت داشتند؟ در سؤال از آقای صدری راجع به نقش مدیران کارخانه‌ها در اعتصابات ایشان پاسخ دادند که مدیران، از جمله آقای کازرونی اشرافی و کسانی در این اعتصابات نقشی نداشتند و در این سیاست دخالت نکردند! که البته جای تحقیق بیشتر دارد.

نخوه پایان یافتن اعتصابات نیز به وضوح روشن نیست؛ از مدت‌ها قبل

شهریانی اصفهان در گزارشهای خود به استاندار و مقامات مسئول مرکزی شرح دودستگی و شدت یافتن اختلاف شمس صدری و امیر کیوان را داده و تذکر داده است که برای جلوگیری علاجی جز مسامحت از مراجعت امیر کیوان و شمس صدری به اصفهان نیست گویا این دو تن قبلاً به تهران احضار شده بودند لذا آنان بایستی با صدور اعلامیه عدم دخالت خود را در امور کارگری اصفهان و استعفا از نمایندگی کارگران را اعلام دارند.^{۱۱۷}

اسناد موجود که تا ماه ۱۲ سال ۱۳۳۴ را در بر می گیرد حاکی از آن است که پس از ورود و دیدار وزیر کار، دکتر نصر، از یکایک کارخانجات ریسندگی و بافندگی و رسیدگی به وضع کارگران، بتدریج کارگران اخلاصگر و اخراجی بر سر کار خود بازگشتند. گزارشهای زیادی در مورد به کار گماردن مجدد کارگران اخراجی وجود دارد؛ برای مثال، در گزارشی به استاندار در روز ۳۴/۱۲/۲۵ عده‌ای از کارگران شهرضا در منزل علی عشاقی حضور و شمس صدری درباره اتحاد کارگران سخنرانی و اضافه کرد ۵ نفر کارگری که آقای قریشی از کار برکنارشان کرده است پاداش و حقوق گرفته‌اند.^{۱۱۸}

برخی از کارخانه‌ها نیز مجدداً افتتاح و شروع به کار کردند.^{۱۱۹} در پایان، توضیح مختصر و ناقص آقای صدری را در مورد نحوه پایان یافتن اعتصابات ذکر می‌کنیم: ایشان در مصاحبه کتبی نوشته‌اند که «من با استاندار وقت تماس حاصل نمودم و جریان را برایش تعریف کردم [گویا منظور دخالت انگلستان و قضایای پشت پرده است] و به تهران رفت و قراچورنو را احضار کردند. و نفر دیگری که نامش را فراموش کرده‌ام به اصفهان فرستادند. او انتخابات را در محیط آزاد انجام داد و جمع نمایندگان طرفدار من و اتحادیه اسکی برنده شدند، و پس از آن هم اعتصابات خوابید و هرکسی هم بر کار خود مشغول گردید.»^{۱۲۰}

اعتصابات به هرحیله و سیاستی که خوابید نتایج آن بسیار زیانبار و از این قرار بود:

۱. تعطیل موقت یا دائم برخی از کارخانه‌ها؛
۲. تأثیر منفی بر اوضاع اجتماعی شهر و برهم خوردن نظم و امنیت عمومی و تأثیر بسیار منفی بر زندگی کارگران؛
۳. بهره‌برداری و سوءاستفاده دولتهای خارجی از اوضاع بحرانی در جهت محکم نمودن زنجیرهای استعمار به دست و پای ملت ایران و به تبع آن به وجود آمدن فرصت جهت بهره‌برداری برخی از احزاب و عناصر فرصت طلب.

پی‌نوئیسها

۱. م. سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی)، تهران: انتشارات بازند، بی تا، ص ۲۷۸.
۲. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، توجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۷.
۳. همان.
۴. سوداگر، پیشین، ص ۱۸۹.
۵. سوداگر، پیشین، ص ۲۷۸.
۶. مهدی کیهان، بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، ترجمه غ. ن. جویا انتشارات ابوریحان، تهران: ۱۳۵۹، (سال تألیف ۱۳۳۱ - ۱۳۳۳) ص ۱۰.
۷. هالیدی، پیشین، ص ۱۶۲ - ۱۵۹.
۸. پینر آوری، تاریخ معاصر ایران: تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، بی تا، بی جا، چاپخانه حیدری، ج ۲، ص ۱۷۷.
۹. م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران» ص ۱۹۵.
۱۰. جوزف. ام. آبتون، نگرشی بر تاریخ ایران نوین، ترجمه یعقوب آژند، ج ۲، بی جا، زمستان ۱۳۶۱، انتشارات

نیلوفر. ص ۱۴۰.

۱۱. ایوانف، پیشین، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.
۱۲. همان، ص ۱۸۱.
۱۳. آبتون، پیشین، ص ۱۴۱.
۱۴. ایوانف، پیشین، ص ۱۸۱.
۱۵. همان، ص ۱۸۷. پیمان نظامی بغداد پس از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق و خروج این کشور از پیمان به «سنتر» تغییر نام داد. این قرارداد در زمان نخست وزیری حسین علاء منعقد گردید.
۱۶. همان، ص ۱۸۹.
۱۷. همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.
۱۸. سوداگر، پیشین، ص ۱۹۸.
۱۹. کیهان، پیشین، ص ۱۰.
۲۰. «اعلامیه شورای کارخانجات اصفهان خطاب به هموطنان» ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۴.
۲۱. نامه استاندار استان دهم به وزیر کار (دکتر نصر)، شماره ۲/۱۴۶، مورخ ۳۴/۲/۴.
۲۲. ایوانف، پیشین، ص ۲۰۰؛ تلگراف رمز وزیر کشور (علم) به استاندار اصفهان، شماره ۱۵۰، مورخ ۳۴/۲/۲۵.
۲۳. سوداگر، پیشین، ص ۱۹۷.
۲۴. اعلامیه «شورای کارخانجات اصفهان» بیوست به نامه شهریانی اصفهان، شماره ۵/۲۵۶۶، مورخ ۳۴/۳/۲۹.
۲۵. نامه استاندار استان دهم به دکتر نصر وزیر کار، شماره ۲/۱۴۶، مورخ ۳۴/۲/۴؛ و گزارش استانداری به استان دهم به وزیر کشور، ۳۴/۱/۲۲؛ و گزارش شهریانی به استاندار استان دهم، شماره ۵/۱۹۱۸، مورخ ۳۴/۳/۹.
۲۶. نامه رئیس اداره کار استان به وزارت کار و استاندار اصفهان، شماره ۴۴۸/م، مورخ ۳۴/۲/۴.
۲۷. گزارش شهریانی اصفهان به استاندار اصفهان، شماره ۵/۴۵۸۰، مورخ ۳۴/۶/۱.
۲۸. گزارش شهریانی اصفهان، شماره ۵/۹۲۸۵، مورخ ۳۴/۴/۸.
۲۹. گزارش شهریانی اصفهان به شهریانی کل (اداره اطلاعات)، شماره ۵/۲۰۶۳، مورخ ۳۴/۳/۱۳.

۳۴/۸/۱۷

۵۴. گزارش اداره کار استان به استاندار استان دهم، شماره ۹۷۲، مورخ ۳۴/۳/۲۰.

۵۵. گزارش شهربانی اصفهان به شهربانی کل کشور، شماره ۱۶۴۹/۵، مورخ ۳۴/۲/۳۰.

۵۶. گزارش اداره کار استان دهم، بدون شماره و تاریخ. ۵۷. همان.

۵۸. نامه از شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی اصفهان (ریسیاف) به استاندار اصفهان، شماره ۱۰۰، مورخ ۳۴/۱/۳۱.

۵۹. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۲۹۳۰/۵، مورخ ۳۴/۴/۱۲.

۶۰. از نامه شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی زاینده رود، شماره ۳۷۵، مورخ ۳۴/۵/۸.

۶۱. گزارش فرمانده لشکر ۹ زرهی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۲/۹۹۰۳، مورخ ۳۴/۷/۲۰.

۶۲. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۰۵۵/۵، مورخ ۳۴/۵/۱۶.

۶۳. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۰۵۸/۵، مورخ ۳۴/۵/۱۷.

۶۴. نامه استاندار استان دهم به بانک ملی ایران، شماره ۲/۷۹۴، مورخ ۳۴/۵/۸.

۶۵. گزارش شهربانی اصفهان، شماره ۵/۳۶۳۶، مورخ ۳۴/۵/۱.

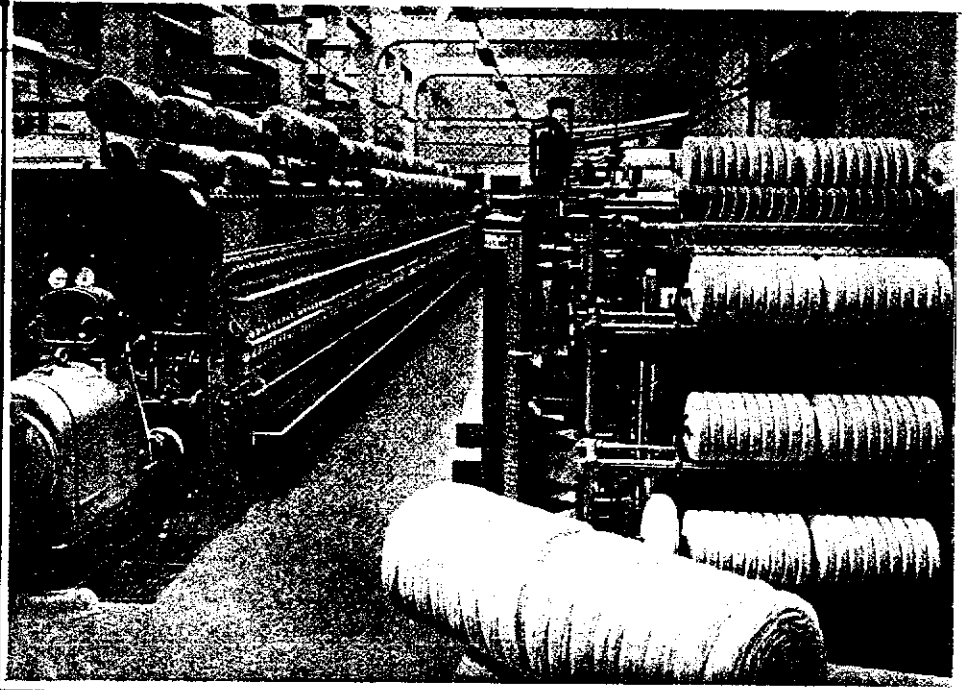
۶۶. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۶۴۰/۵، مورخ ۳۴/۶/۱.

۶۷. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۰۴۸/۵، مورخ ۳۴/۵/۱۶.

۶۸. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۱۷۴/۵، مورخ ۳۴/۵/۱۶.

۶۹. گزارش شهربانی اصفهان، شماره ۵/۴۶۸۳، مورخ ۳۴/۷/۲۹.

۷۰. گزارش شهربانی اصفهان به



۴۱. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۶۸۱۹/۵، مورخ ۳۴/۸/۸.

۴۲. کیهان، پیشین، ص ۱۷۷. ۴۳. ایوانف، پیشین، ص ۲۰۵. ۴۴. نامه وزارت کار به استاندار استان دهم، شماره ۳۱۱۸، مورخ ۳۴/۶/۲۸.

۴۵. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۷۷۳۴، مورخ ۳۴/۹/۱۲.

۴۶. گزارش شهربانی اصفهان به استانداری استان دهم، شماره ۳۱۲۶/۵، مورخ ۳۴/۴/۱۷.

۴۷. کیهان، پیشین، ص ۲۷. ۴۸. همان، ص ۲۸.

۴۹. گزارش شهربانی کل کشور به وزارت کشور، شماره ۵/۳۴۶۳۲، مورخ ۳۴/۷/۹.

۵۰. گزارش شهربانی کل کشور به استانداری اصفهان، شماره ۵/۲۰۳۰، مورخ ۳۴/۳/۱۵.

۵۱. کیهان، پیشین، ص ۳۰. ۵۲. گزارش شهربانی اصفهان به استانداری اصفهان، شماره ۲/۱۴۶۲، مورخ ۳۴/۸/۱۰.

۵۳. گزارش شهربانی اصفهان به استانداری اصفهان، شماره ۵/۷۰۵۱، مورخ

۳۰. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۲۳۶۶/۵، مورخ ۳۴/۳/۲۱.

۳۱. گزارش اداره کار استان دهم به استاندار استان دهم، شماره ۹۷۲، مورخ ۳۴/۳/۲۰.

۳۲. اعلامیه «شورای کارحاجات اصفهان» پیوست به نامه شهربانی اصفهان شماره ۲۵۶۶/۵، مورخ ۳۴/۳/۲۹.

۳۳. همان. ۳۴. کیهان، پیشین، ص ۱۹۹.

۳۵. گزارش شهربانی اصفهان به شهربانی کل کشور، بدون شماره و تاریخ. ۳۶. گزارش استانداری استان دهم به نخست وزیر، شماره ۶۲۰/۵، مورخ ۳۴/۱/۲۲.

۳۷. گزارش شهربانی اصفهان به استانداری استان دهم، شماره ۱۹۹۹، مورخ ۳۴/۳/۱۵.

۳۸. گزارش شهربانی اصفهان به استانداری استان دهم، شماره ۳۱۵۴/۵، مورخ ۳۴/۴/۱۸.

۳۹. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۱۷۳۵/۵، مورخ ۳۴/۳/۳.

۴۰. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۴۳۱۰/۵، مورخ ۳۴/۱/۲۷.

شهربانی کن کشور، شماره ۱۶۴۹/۵، مورخ ۳۴/۲/۳۰.

۷۱. نامه اداره لشکر ۹ زرهی اصفهان (دائرة رکن ۲)، شماره ۲/۹۹۰۳، مورخ ۳۴/۷/۲۰.

۷۲. بیات، کاوه و مجید نفرشی، حضرات دوران سپری شده (حاضرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ - ۱۳۲۹، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات فردوس، ص ۳۳ - ۳۶.

۷۳. همان، ص ۱۴.

۷۴. همان، ص ۷۹.

۷۵. سیاست و سازمان حزب نوده از آغاز تا فروپاشی، مؤسسه مطابعات و پژوهشهای سیاسی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶.

۷۶. مصاحبه شفاهی با شمس صدری (شمس الدین نجم صدری) در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۲.

۷۷. هائیدی، پیشی صص ۱۲ - ۲۱۱.

۷۸. سیاست و سازمان حزب نوده، پیشین، ص ۱۰۶.

۷۹. شمس صدری، در راه وظیفه (یادداشتهای شمس صدری - جنبش کارگری - اصفهان - خیانتهای حزب نوده) ج ۱، ۲۱ آذر ۱۳۳۰، چاپخانه خدائی، ص ۹۴.

۸۰. مصاحبه شفاهی با شمس صدری، تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۲.

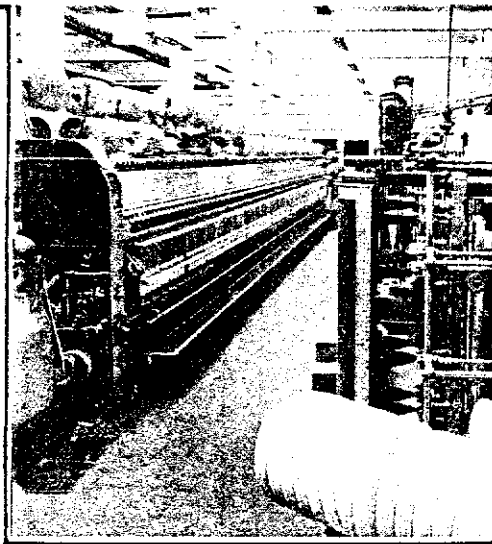
۸۱. همان.

۸۲. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار دهم، شماره ۵/۲۷۹۱، مورخ ۳۴/۴/۵.

۸۳. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۳۱۰۴، مورخ ۳۴/۴/۱۸، نام دو کارگر فوق الذکر حسین استکی و اکبر کلانتری می باشد.

۸۴. رونوشت تلگراف کارگران کارخانه نور به شاه، مورخ ۳۴/۶/۲۵.

۸۵. گزارش شهربانی اصفهان به



استان دهم، شماره ۵/۵۴۴۵، مورخ ۳۴/۷/۵.

۸۶. شمس صدری، در راه وظیفه، پیشین، صص ۱۹ - ۱۸.

۸۷. مصاحبه شفاهی با شمس صدری، ۱۲ آبان ۱۳۷۰، اسکی مخفف «اتحادیه سندیکاهای کارگران»، همان، ۸۸.

۸۹. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۵۴۷، مورخ ۳۴/۸/۹.

۹۰. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۲۲۹، مورخ ۳۴/۷/۲۳.

۹۱. نامه شرکت ریسندگی شهناز به فرمانده لشکر ۹ زرهی اصفهان، شماره ۱۱۴۶، مورخ ۳۴/۷/۲.

۹۲. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار [تحت عنوان گزارش عملیات امیر کیوان]، شماره ۵/۵۸۷۳، مورخ ۳۴/۷/۱۰.

۹۳. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۸۱۲، مورخ ۳۴/۸/۸.

۹۴. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۵۴۷، مورخ ۳۴/۸/۹.

۹۵. گزارش شهربانی اصفهان به

استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۱۴۴، مورخ ۳۴/۹/۵.

۹۶. سیاست و سازمان حزب نوده، پیشین، صص ۱۴۳ - ۱۴۶.

۹۷. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۳۵۹۵، مورخ ۳۴/۴/۲۹.

۹۸. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۵۵۱۷، مورخ ۳۴/۶/۲۶.

۹۹. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۶۲۵، مورخ ۳۴/۸/۶.

۱۰۰. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۷۹۷، مورخ ۳۴/۸/۸.

۱۰۱. این گزارش به بیوست نامه شماره ۲/۱۲۱۳، مورخ ۳۴/۷/۱۲ فرستاده شده است.

۱۰۲. کیهان، پیشین، ص ۱۱.

۱۰۳. اعلامیه اصغر مسمود (باغ نو).

۱۰۴. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۱۷۳، مورخ ۳۴/۳/۷.

۱۰۵. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۱۵۱۲، مورخ ۳۴/۲/۲۶.

۱۰۶. مصاحبه کتبی با شمس صدری، آبان ۱۳۷۰.

۱۰۷. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۶۶۱۸، مورخ ۳۴/۸/۱.

۱۰۸. گزارش شهربانی اصفهان به استاندار استان دهم، شماره ۵/۱۸۲۹، مورخ ۳۴/۲/۲۶.

۱۰۹. گزارش شهربانی اصفهان، استاندار استان دهم، شماره ۵/۸۸۸۱، مورخ ۳۴/۱۰/۱۱.

۱۱۰. مصاحبه کتبی با شمس صدری، آبان ۱۳۷۰.

کنگره سندیکا های استان دهم

ایران

شورای سندیکا های استان دهم

شماره ۸۸ - پیوست
تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۴۳
شماره ۸۸ - پیوست
شماره ۸۸ - پیوست
شماره ۸۸ - پیوست

جناب آقای استاندار محترم استان دهم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسیار عالی میسر است که با کمال تأسف از چندین روز تاکنون سرکار
سرتیپ عزیز بیجان رفیق دانه اندکات تبریانی که گویا سوسه بعضی از مدیران
منازل کارخانه های ایدان را از اجراء و نظارت خود منحرف ساخته با کارگران شاد و
رویه نیرفته بین گرفته و در فرصت با اشاره عناصر شناخته شده و مدعیان
بسیار از ایام بیرون حوادث بنی روزگار میخورند و ایمان علاقه ملی و پیمان
خوب را از حسرت بیرونی و مان اندوختن خود نموده اند در ست خیر علیه
و بر آن برینده ساز می کنند ایچا این رویه از طرف مقامی که باید با همه راز
تند با سوسان بیگانه و فعال نیروی خارجی در امان دارد پنهانیت موجب تأسف
است و بدین جهت محلیات ایشان در این منتهام که انتخابات نمایندگان کارگران در
این است علی اثر مسئول این اتحادیه نیز قابل تحمل و فعالیت نامبرده را برای
آنکه بنیال منجید مزدوران تاریخا رانه قبل از ستا خیز بیست و هشتم مرداد بساز
بیگانه میزدند با کارگران شاد و ست تمام نمایند و تحویل کند نمیتوان نادیده
انسانت علیها این کنگره که اولین شکایت کارگری در کمیته ای و وابسته به
کف دست این کارگران آزاد جهان است از نظر انجام تسلیل و اجرای قوانین جاریه
و در نتیجه تحسینات بین المللی و لحاظ جلوگیری از عدم رضایت کارگران و لغزش
آنان مراتب را با تصریح بحر فرسایند و صمیمانه تقاضا دارند که دستور فرمایند
نامبرده را از حالت در امانیت با مقام ایشان منانیت دارد ممنوع و از روند سازی
و گزارشات حذف واقع و جلوگیری بعمل آید

شورای سندیکا های استان دهم وابسته به کنگره اتحادیه های کارگران ایران
مهندس سرکار

تاریخ ۹ مرداد ۱۳۴۳
شماره ۸۸ - پیوست
شماره ۸۸ - پیوست
شماره ۸۸ - پیوست

وزارت کشور
شهریاتی کل کشور
شهریاتی استان دهم
قسمت انتظامی کارخانجات

جناب آقای فرمانده ارستان دهم

محترمانه همانطور که خاطر عالی مستحضر می باشد کارخانه رحیم زاده مدت دو ماه است
تعطیل و در حدود ۱۵ نفر کارگران در حالت بیگاری و به تکلیف بسر میبرند بفرموده
وضعیت فعلی کارگران مذکور شرح زیر می باشد یک نکت از کارگران منظور باد اشتن
مختصرا ف زراحی در اطراف شهر شغلی و شت دیگری مشغول ملکی و بقیه که
اهل شهر می باشند فوق العاده پریشان و ستا من هستند در خانه معروض میدارد
که در حدود ۱۵ نفر از آنها بطور موقت با در یافت مزد روزانه در کارخانه شهنواز شغلی
گرفته اند مراتب مستحضر امر شد

شهریاتی امور انتظامی کارخانجات - سرشته امین

۲۱۵۹۴
۲۴۱۹۱۴



وزارت کشور
شهریاتی کل کشور
شهریاتی استان

دو نوشته نامه شورای کارگران شماره ۳۴۸۸ مورخه ۲۴/۸/۴۳
ریاست محترم شهریاتی استان - محترم به عرض عالی عرض می نمودم شخصی بنام
امیر کیوان متصرف لادی با مزاحمت و رفتار نامناسب با کارگران در نود ظلمت مربوطه
خود را نماینده کارگران اهلان معرفی و حال آنکه نامبرده علاوه بر اینکه دارای هیچ مستند
طبق مقررات قانون هم هو کار گاهی دارای یک نماینده رسمی در شورای توافق می باشد روی
برایش هم اندازی و متذوق سازی از کارخانه مورد بیرون انداختن خود ندارد و بهین عنوان او
از طرف کارگران شاه دوست و صیحت این نوع اقدامات که بنا بر این شورای نمایندگان رسم
کارگران کارخانجات استان نیست بهر شخص که با اعتراضت وی گرفته شود مسترد بوده
و مورد قبول احدی از کارگران نخواهد بود
شورای نمایندگان شورای توافق کارگران کارخانجات استان - نماینده کارگران کارخانه رسپان
احمد خلیفه سلطانی - نماینده کارگران کارخانه رحیم زاده - نماینده کارگران
جلو تندر و شکر - سید علی سائب - نماینده کارگران کارخانه شمس حسین جری - نماینده
کارگران کارخانه شهنواز - احمد اله - نماینده کارگران کارخانجات ماسریکی - نماینده
کارگران کارخانه شکر - شهرداری و رضائی - نماینده کارگران کارخانه زاینده رود - خلف خلیفه
نماینده کارگران شرکت نفت محمد کاشانی - نماینده کارگران کارخانه شهرضا احمد شمس -
نماینده کارگران کارخانه رحیم زاده - سید حسین نسوی - نماینده کارگران کارخانه محمد حسن نوبت
نماینده کارگران کارخانه کبیر آف محمد زاده - نماینده کارگران کارخانه ضریفی - واد بنام
نماینده کارگران کارخانه کنور - محمد بنیام - محلی افهام -
و نوبت سایر را بر بالاصل است - ۳۴۸۸/۸

دایره
شماره
موضوع

وزارت کشور
شهریاتی کل کشور
شهریاتی استان

رجوع به
شماره
و تاریخ

جناب آقای استاندار استان دهم
محترمانه عرض می نمودم که کارگران کارخانه رسپان از امیر کیوان با ستاد و بیگاری
بموجب دستورالعمل شهریاتی کل کشور و در این مورد مستند و کوربیان و حق امیر کیوان به دلیل نام
حقیت که یک ایضا سر می باشد و از استوریج که مستند را نمایند و در نتیجه در این مورد و ایضا می شود که
نموده و در حال متذوق و بی و در امور سایر کارخانجات نیز ایجاد متذوق نمودند و در نتیجه باید ایضا می شود
علیهذا ایضا می شود و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه
و نامبرده هم و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه
ایضا می شود و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه
از این جهت مستحضر امر می باشد که در صورت مستحضر امر می باشد و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه
از راه مصلحت و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه و در نتیجه

۱۱۹۰
۲۴۱۹۱۴

قابل توجه کارگران اصفهان بخصوص

کارگران ریسباف

وضع نامطلوب بعضی از کارخانجات اصفهان بخصوص کارخانه ریسباف و دورنمای آینده آنها را ملزم میدارد مطالبی با اطلاع آقایان برسانم:

از مدتی قبل یعنی شروع کابینه آقای دکتر مصدق میان و عوامل مأموم الحال و وطن پرستان قلابی که وجود و نفوذ وطن پرستان و شاهدوستان حقیقی را مانع اجرای منویات خود میدیدند با کمال مهارت و پشتکار شروع به تبلیغات سوء و مشوب کردن افکار عمومی نمودند منجمله اینکه تلقین نمودند تمايلات صنایع این شهر بانكاه و اراده (باغ نو) انجام میگیرد و (باغ نو) موجب عدم ترقی و آبادانی این شهر و موجب فلاکت مردم است! باینکه این فرقه را املیت معرفی نموده مع الوصف هنوز آبادی منرضی که آرزوی مردم آن دوره را در دل میبروراند نهایت فعالیت را بخرج میدهند که باین تبلیغات منرضانه ادامه دهند و عوامل همان عهد محدودی که موجب حقیقی تعطیل کارخانجات و بیکاری و گرسنگی کارگر را فراهم میکنند باندیشین و وطن فروشان در این تبلیغات باری و همکاری میکنند مهند کارگران عزیز و نجیب این شهر را برانسانا متذکر میشوم که پدرم و اینجانب به پیروی از نیت مقدس شاهنشاه عادل و رعیت پرور از مجاهدت و کوشش برای رفاه و آسایش همشهریان عزیز فروگذار ننموده ایم من در پنج سال قبل عده ای را که موجب سیه روزی شما و تعطیل کارخانه میشوند محض نمونه بلا معرفی نمودم «مگر اینک در بین آن جهات افراد يك و منزهی هم وجود داشتند» و بدست قانون سپردم در نتیجه صنف خطاکوین با هم متحد شدند و بر علیه من مبارزه برداشتند ناسزاهائیکه در روزنامه های مزدور داده میشد نتیجه بولجانی بود که این اتحادیه دشمنان شما بر علیه من خرج میگرد سوء تفاهمائیکه هنوز هم در اذهان بعضی مردم باقی است نتیجه تبلیغ مبتلین بوده و هست که با پول آنها اداره میشده و میشود و عوامل و موجبات وضع نامطلوب و تعطیل صنایع و گرسنگی شماها بعضی از کارفرمایان و مدیران خود شما هستند و دیگری گناه ندارد

من یکسال است ناظرم که کارخانه ریسباف چگونه رو به سقوط میرود و نهایت کوشش را برای رفع آن نمودم ولی لجاج بازی و سوء رفتار یکی از کارفرمایان آنجا که این دمه هم از ذکر نامش صرف نظر میکنم مانع اصلاحات و موجب حقیقی وضع فعلی آنجا است تا این دقیقه که کارخانه فلج گردیده و نیز اکنون اطلاع یافتم که مدیران بعضی از کارخانجات تصمیم دارند تاریخ دوم خرداد کارخانجات را تعطیل نموده و با حربه تهدید تعطیل کارخانه و بیکاری کارگر اگر بتوانند واهی از دولت گرفته تناول فرمایند و باز هم باسر نوشت شما بازی کنند با این مقدمات نمیتوانم مهر سکوت بر لب زلم و ناظر آینده سیاه شما کارگران باشم بیش از این انصاف نیست بدنامی و ننگ عملیات سود پرستان این شهر را بخلط در اذهان مردم بنام باغ نو جلوه گر کنند من يك مرتبه با این فرقه سود پرست که باسر نوشت چندین هزار کارگر و عائله آنها و مصالح شهر و مملکت بازی میکنند به مقابله برخواستم و با فساد حقیقی مبارزه کردم ولی نتیجه آن فحش خوردن از روزنامه های مزدور وقت و تبلیغاتی بود که فوقا ذکر شد ولی من تغییری نکردم و همانم که بودم و از فحش خوردن مجدد باکی نداشته و اعتنائی ندارم و صریحا بوجوب این سند اعلام میکنم که هر مدیری کارخانه ای را تعطیل نمود چنانچه مقامات صالحه یعنی جناب آقای استاندار یا دادستان وقت کتابه واقعت و بمن ابلاغ نمایند آن کارخانه تعطیل شده را ظرف ۲۴ ساعت بگردش در خواهم آورد * موفقیت همشهریان عزیز را از خداوند مسئلت دارم

اصغر مسعود

چاپخانه حبل المتین . اصفهان



وزارت کار
اداره کار استان هم

شماره . پنج ای روزنامه

ارشدی پیش ایادی روزنامه ای در وقت صورت امکان کارخانجات استان را در ارتبه بنظر ابراهام ...
خبرگاه می باشد و چون در راه سخن تصدیق این اداره که با کمال قدرت بنظر من مصلحت برادران صاحب ...
گذارد و تا صند جدولی حاضر ...

تعمیرات درجه اول و به سبب حذف قطع جرمه آن کارگران متقاضیان منزل در صورت اول فوراً در آنجا ...
موردی در وقت صورت امکان کارخانجات استان را در ارتبه بنظر ابراهام ...
خبرگاه می باشد و چون در راه سخن تصدیق این اداره که با کمال قدرت بنظر من مصلحت برادران صاحب ...
گذارد و تا صند جدولی حاضر ...

مهرمانه - مستخدم
روزنامه استخبارات پنج ای استان را در ارتبه بنظر ابراهام ...

روزنامه ایران گل کارستان هم - شماره اول
روزنامه ایران گل کارستان هم - شماره اول
روزنامه ایران گل کارستان هم - شماره اول

19
19

صفحه روزنامه ارواژه اصفهان

اعلامیه

شورای عالی کار خانجات اصفهان

هموطن عزیز

بدری که تا طر هموطن عزیز آگاه می باشد از امکان قبل کارخانجات اصفهان و شورای کارخانجات
مکمل آن و کسب مسائرات حسن اوضاعی را که از درود اولین ما نیز بهره مندی و پیشی بخاری و تنویرات همی و پیشی
مستوفی و بی ارزشی مستوفی و زاری و غیره تجربه کارخانجات داخلی می کرده علی حد ما ممکن و نه اینکه مقامات
عالی کشور موردی و سکرانسه عالی بلال توجه سریع بوده اند متأسفانه در اثر عدم رسیدگی بهرمانی نوری سرملیه عالی
درجه اول از دست کارخانجات خارج و مصالح مستوفی آموزش و در نتیجه اداره امور کارخانجات دچار اختلال گردید و به
شهرمان کارخانجات بکام انبساط و آزادی اضطراب و نگرانی مسلط گشت تجاری و پیشگری از تنویر امور کارخانجات مستوفی
کارخانجات را در روز دوم شرفه اعلام نمودند علی حد ما آنچه که با محدودیت پنج ای اصفهان مستوفی تشکیل شد
با اعلان پایگاه وضع کارخانجات در حال حاضر خطر ناله و هر آن هم سلوط و اختلال این دو مسائل ملی میزد و
چنین مصالح دانسته که به پیروی از بیات کارگاه که همواره تجربه مسلط و حمایت مسلط ملی کشور است بدو است حال
داده شد تا تصمیم اساسی و بهای جهت بیات کارخانجات گرفته شود و در صورت لزوم دستور له برای انجام این دستور
بطریق مسارت و بطر مقامات عالی را جلب و وسایل فراهم فرمایند که بازاری برای فروش اجناس کارخانجات ایجاد
گردد لهذا شورای کارخانجات اصفهان بپاس احترام اول و دستور پنج ای اصفهان مستوفی استان هم مراجعت نمود و
تا این پیشنهاد متعاهد اعلام و باطلان از راه مستوفی گرفته تا آخر خرداد ماه کارخانجات بکار خود ادامه دهند و در انتظار
گردید خلال این مدت وضع اقتصادی کارخانجات با اطمینانی که از طرف دولت بعمل خواهد آمد اصلاح گردد
بدین است در صورتی که تغییر مستوفی و اساسی در کار نشود نگردد چنانچه اول تجربه آینه کارخانجات
از پاینده و تحطیل نخواهند شد تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱

شورای کار خانجات اصفهان

چاپخانه پرورین اصفهان